

## نظریه مبتنی بر واکنش خواننده در تذکره نویسی

### دکتر غفار برجساز

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد

### دکتر شهلا خلیل الهی

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد

### چکیده

شالوده هر نظریه ادبی منسجمی، این است که ارائه قرائت کاملاً بی‌طرفانه از متن یا واکنش عاطفی یا خودانگیخته محض به متن ممکن نیست. نظریه با طرح این پرسش که چرا خوانندگان به نحوی خاص به متن واکنش نشان می‌دهند، در خصوص مفروضات، عقاید و احساسات ایشان بحث می‌کند. نکته مهم این است که چه چیزی موجب آن واکنش شده یا این که خوانندگان چگونه از متن، معنا استخراج می‌کنند. بررسی کیفیت و مبنای قرائت هر یک از نویسندگان در سه تذکره مجمع الفصحا اثر رضاقلی خان هدایت، هفت اقلیم امین احمد رازی و تذکره الشعراى دولتشاه سمرقندی با توجه به نمونه‌هایی از گزارش‌های آنان پیرامون زندگی و جایگاه هنری شاعران نشان می‌دهد هر یک از این تذکره‌ها، با نگرشی خاص افراد را معرفی کرده‌اند. مسأله اصلی این مقاله، پرداختن به نحوه قرائت این سه مؤلف از زندگی، عصر، جایگاه هنری و تاریخی شاعران است. این مقاله با فیش‌برداری از متون به شیوه تحلیل اسنادی انجام یافته است.

واژگان کلیدی: هفت اقلیم، تذکره الشعراء، مجمع الفصحا، نظریه واکنش خواننده

### مقدمه

تذکره الشعراى دولتشاه سمرقندی، تذکره‌ای عمومی است که در سال ۸۹۲ به نام امیر علی شیر نوایی نوشته شده است، پس از *لباب‌الباب* قدیم‌ترین تذکره به زبان فارسی به شمار می‌رود، دارای دیباچه، مقدمه، هفت طبقه و خاتمه‌ای است که مطابق طبقات افلاک به هفت طبقه، تقسیم شده که در آن شرح حال ۱۳۵ تن از شاعران با نمونه‌هایی از اشعار آن‌ها آمده است. این تذکره مشهور، یک بار به سعی و اهتمام ادوارد براون انگلیسی و سه بار در هند و دو بار در ایران به طبع رسیده است. (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۲۶۴-۲۶۵) و به زبان ترکی نیز با نام *سُفینه الشعرا* در سال ۱۳۵۹ در اسلامبول چاپ شده است (ادوارد براون، ه - و).

هفت اقلیم امین احمد رازی، هم تذکره‌ای عمومی است که تألیف آن در سال ۱۰۰۲ ه. ق به پایان رسیده است. مؤلف در این کتاب، اقلیم‌های هفتگانه و ویژگی‌های جغرافیایی آن‌ها را می‌آورد، نویسنده اقلیم اول را به زحل (رازی، ج ۱، ۸-۳۱)، اقلیم دوم را به مشتری (همان، ج ۱، ۳۲-۹۲)، اقلیم سوم را به مریخ (همان، ج ۱، ۹۳-۵۱۰)، اقلیم چهارم را به آفتاب (همان، ج ۲ و ۳، ۲۶۶-۳)، اقلیم پنجم را به زهره (همان، ج ۳، ۲۶۷-۴۷۱)، اقلیم ششم را به عطارد (همان، ج ۲، ۴۷۲-۵۱۲)، اقلیم هفتم را به قمر نسبت داده است (همان، ج ۳، ۵۱۳-۵۲۰). او ضمن توضیح بعضی از مسائل تاریخی، به شرح حال یک-

هزاروپانصد و شصت تن از شعرا، عرفا، فضلا، امرا و سلاطین هر اقلیم و نقل منتخبی از شعرشان می‌پردازد. شرح حال برخی را به اختصار و برخی دیگر را به تفصیل می‌آورد. آن را به نام کسی مخصوص نساخته است.

مجمع الفصحای رضا قلی خان هدایت، تذکره عمومی رایج و مشهوری است، در ذکر احوال و آثار هشت-صد و شصت و هفت شاعر قدیم و جدید، از آغاز شعر دری تا زمان تألیف، به شرح زیر:

۱- دیباچه در توضیح سخن منظوم و سبب تألیف کتاب ۲- احوال و اشعار ناصرالدین شاه ۳- احوال و اشعار سلاطین از ابوالبراهیم اسماعیل سامانی تا یوسف عادلشاه دکنی ۴- شعرای متقدمین ایران و سایر ممالک ۵- شعرای متوسطین از آهی ترشیزی تا یحیی گیلانی ۶- شعرای معاصر از ادیب مراغه‌ای آذربایجانی تا یغمای جندقی ۷- درباره احوال و آثار خود مؤلف. (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۱۴۴-۱۴۵)

چنان‌که می‌دانیم در مباحث نقد ادبی کنونی "خواننده" و "متن" دیگر از محدوده مفهوم سنتی خود فراتر رفته اند "ریکور متن را" ثبت کردن هر گونه سخن در نوشتار" می‌داند، این تعریف متن را به نوشتار تقلیل می‌دهد و میان "ثبیت نوشتاری" و بیان گفتاری سخن تفاوت می‌گذارد، تعریفی که او از متن می‌دهد، در حکم محدود کردن مفهوم متن است، بر اساس این تعریف، قطعه‌ای موسیقی، هنگامی که شنیده می‌شود، متن نیست، بلکه وقتی نوشته می‌شود، متن است. یا قطعه‌ای شعر، وقتی که با آوای بلند ادا می‌شود، متن نیست، هنگامی که در کتابی نوشته یا خوانده می‌شود، متن است. دیدگاه ریکور، به تمایزی که متافیزیک غربی میان گفتار و نوشتار برقرار کرده، استوار است. اگر این دیدگاه "کلام محور" را کنار بگذاریم، می‌توان تعریف ریکور را به گونه‌ای دقیق‌تر ارائه کرد: "متن، ثبت هر گونه سخن در نظام های آوایی و نوشتاری (فضایی-دیدنی) است". بدین سان فیلمی سینمایی، همچون پرده‌ای نقاشی یا قطعه‌ای موسیقی یا نوشتار ادبی یک متن محسوب می‌شود و مقصود از خواندن متن، نه معنای آشنای خواندن نوشتار، بل کنش دریافت از جانب مخاطب در کلی‌ترین شکل آن است. (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۱۷)

"هر خواننده بنا بر ذهنیت شخصی خود یا بنا بر افق توقعاتی که فرهنگ زمانه اش برای او تعیین می‌کند، قرائتی خاص از یک متن ارائه می‌دهد که می‌تواند به اندازه ی هر قرائت دیگری "درست" باشد. پیچیدگی این بحث با الگوی دیگر در نقد ادبی که از یک سو به نظریه ی روانکاوی و نقد روانکاوانه مربوط می‌شود و از سوی دیگر گونه‌ای از نقد مبتنی بر واکنش خواننده را ترویج می‌کند، باز هم بیشتر شده است. مطابق این الگو واکنش هر خواننده مبین هراس‌ها و اضطراب‌ها و آرزوهای کام نیافته و ناخودآگاهانه اوست به استدلال نورمن هالند (نظریه پرداز این شکل از نقد ادبی) روانکاوی واقعی، متن است و آن کسی که روانکاوی می‌شود خود خواننده است. واکنش نقادانه خوانندگان مختلف به متنی واحد، یکسان نیست؛ زیرا مفاد ضمیر نا خود آگاه هر خواننده‌ای کاملاً خود ویژه و نشان دهنده ی فردیت اوست" (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۲۳).

"نقد مبتنی بر واکنش خواننده در اوایل دهه ی ۱۹۷۰ در حوزه ی تحلیل ادبی به شهرت رسید و هنوز بر قسمت عمده‌ای از نقد ادبی دوران معاصر تاثیرگذار است، ریشه های تاریخی این مکتب را می‌توان در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ جستجو کرد. با این حال، تاریخ دقیق شکل گیری این رهیافت را نمی‌توان تعیین کرد، زیرا مسلماً خوانندگان از زمان

ظهور نخستین آثار ادبی تاکنون، به آنچه می‌خوانده یا تجربه می‌کرده اند، واکنش نشان داده اند. حتی نویسندگان کلاسیکی مانند افلاطون و ارسطو نیز به واکنش های خوانندگان آثار ادبی (یا تماشاگران نمایش) واقف بوده و از آن ابراز خرسندی کرده اند.

یکی از بنیان گذاران مکتب نقد نو به نام ای. آ. ریچاردز اشعاری را برای بررسی و تحلیل به دانشجویانش داد که فاقد عنوان شعر و نام شاعر بودند. از کثرت واکنش های ضد و نقیض آنان به یک متن واحد شگفت زده شد و به نقش "زمینه" در فرایند تفسیری واقف گشت. او صراحتاً به اهمیت زمینه در قرائت نقادانه ی اشعار اذعان می‌کرد؛ به این معنا که خواننده مجموعه وسیعی از نظرات و افکاری را که از طریق تجربیات و زندگی از جمله، تجارب ادبی پیشین خود گردآورده است، به متن فرا می‌خواند و آن‌ها را در متن به کار می‌بندد. بدین ترتیب خواننده دیگر دریافت کننده منفعل نیست، بلکه فعالانه در آفریدن معنای متن شرکت دارد.

روزنبلت نیز فرآیند قرائت را مستلزم حضور خواننده و متن می‌داند. بدین معنی که خواننده و متن با هم تعامل می‌کنند و به مشارکت در "تجربه‌ای تبادلی" می‌پردازند، "متن" نقش محرکی را ایفا می‌کند که تجربیات و افکار و ایده های مختلف پیشین خواننده را - هم آن‌ها که در زندگی واقعی وی رخ داده اند و هم آن‌ها که در تجارب مطالعاتی پیشین وی به دست آمده اند - در وی زنده می‌کند. در عین حال، متن از طریق گزینش و تحدید و تنظیم آن دسته از عقاید و افکار خواننده که مطابقت بیشتری با متن دارند، تجارب خواننده را شکل می‌دهد، به واسطه ی این تجربه ی تبادلی، خواننده و متن دست به آفرینش جدیدی می‌زنند. " (برسلا، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۷)

با توجه به گستره مفهومی و معنایی که برای متن و خواننده در نظر گرفته شد، می‌توان زندگی و شرح حال شاعران را، متنی در نظر گرفت که نویسندگان تذکره‌ها به عنوان خواننده ی این متن، آن را با توجه به ذخیره شناختی خود، خوانده و به تحلیل و گزارش زندگی آنان پرداخته اند؛ در واقع زندگی این شاعران حکم محملی یافته است که هر نویسنده‌ای با توجه به علائق، باورها، ایدئولوژی و... خاص خود، شاعران و صاحبان ترجمه را همان گونه که خود می‌خواهد و می‌پسندد، می‌خواند و انعکاس می‌دهد، با این که از ویژگی هایی که غالباً برای آثاری که به شرح احوال گروه یا طبقه‌ای از افراد اجتماع می‌پردازند، این است که مؤلف سعی کند، احساسات و علائق خود را در تدوین اثر دخیل نکند، اما آنچه ما در این تذکره‌ها شاهدیم، این است که هریک از آن‌ها آگاهانه یا نا آگاهانه، بنا بر مفروضات نظری و روش های تفسیری خود، اقدام به تنظیم محتوای تذکره‌ها کرده اند. به گونه‌ای که نگرش ها، ارزش ها، باورها، احساسات و پیش داوری های نویسنده در اثرش آشکار شده است. نشانه های تأثیر این عوامل و مقام و منزلت شاعر یا صاحب ترجمه در دید مؤلف در معرفی آن‌ها، در این آثار به خوبی نمایان است، تا آنجا که واژگان انتخابی هم سر به خدمت این امر نهاده و نقش توصیف را بر عهده دارند؛ به عنوان مثال، در تذکره الشعرا ترتیب و کیفیت کنار هم قرار گرفتن مطالب به گونه ای است که خواننده احساس می‌کند، داستان زندگی شاعران، تابع علائق و ذوق عرفانی نویسنده است و آنچه محتوای آن را تشکیل می‌دهد، رویدادهای تاریخی، ادبی زندگی او نیستند، بلکه همه آن‌ها محملی هستند

برای نقل و بیان مطالب عرفانی. و از همان عنوانی که برای معرفی شاعران بر می‌گزینند، جهت فکری و علاقه عرفانی خود را آشکار می‌سازد. از این رو در سه تذکره، گونه‌های مختلف قرائت خواننده محور اعم از عرفانی، زیبایی‌شناختی و تاریخی بررسی شده است:

#### قرائت عرفانی در تذکره الشعرا

نگرش و ذهنیت عرفانی به شکل گسترده بر تمام بخش‌ها حاکم است، چنانکه این ذهنیت در معرفی اغلب شاعران نمایان است، تا آن‌جا که در معرفی سوزنی سمرقندی، خود اعتراف به گرایش او به جانب هزل دارد، با این حال می‌کوشد که او را فردی متمایل به زهد و شریعت نشان دهد. اکنون برای روشن شدن بیشتر موضوع، مصادیق اصلی این نگرش در این تذکره را بررسی می‌کنیم:

چنانکه که می‌دانیم، در "عنوانی" که نویسنده برای شاعران انتخاب می‌کند، می‌توان اولین حضور پررنگ این دیدگاه را دید. "همان گونه که گفته اند: "زبان در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است و به ایدئولوژی شکل می‌دهد و از آن سو، از آن شکل می‌پذیرد. ایدئولوژی نه تنها "چه گفتن" ما را تحت کنترل خود دارد، بلکه "چگونه گفتن" را نیز سازمان دهی می‌کند در نوشتار و گفتار هر گوینده‌ای نگرش شخصی و ذهنیت هستی‌شناختی، ارزش‌ها، تلقی‌ها، باورها، احساسات و پیش‌داوری‌های زمانه‌ی وی به‌طور خود آگاه یا ناخودآگاه نمودار می‌شود. از این رو شکل‌های کنش و واکنش کلامی با ویژگی‌های یک وضعیت اجتماعی و فکری مشخص، پیوند تنگاتنگی دارد." (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۵) تذکره الشعراء در انتخاب عنوان برای شاعران، چه عارف، چه غیر عارف تلاش می‌کند تا حد امکان از بیانی استفاده کند که رنگ و بوی شرعی و عرفانی از آنها قابل استشمام باشد. چنانکه در این اثر، نشانه‌های قرائت عرفانی در بخش "عنوان" در سه سطح نمایان می‌شود:

#### هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۱. انتخاب واژه‌ی "ذکر" در ابتدای عنوان. برای نمونه:

- ذکر حکیم عارف ابوالمجدود بن آدم السنایی قدس الله سره العزیز (دولت‌شاه سمرقندی: ۹۵)

- ذکر شیخ عارف نظامی گنجوی قدس الله تعالی سره العزیز (همان: ۱۴۲)

- ذکر مقدم الشعرا استاد ابوالحسن رودگی تعمده الله بغفرانه (همان: ۳۱)

- ذکر قدوه الفضلا و زبده العرفا مولانا شرف الدین علی یزدی رحمه الله علیه (همان: ۳۷۸)

- ذکر عارف معارف حقیقت سالک مسالک طریقت مولانا نور الحق و الدین عبدالرحمن جامی (همان: ۴۸۳)

همان گونه که می‌دانیم، شاید نیازی به توضیح سابقه عرفانی ذکر نباشد، اما تنها به نقل این مطالب درباره‌ی جایگاه ذکر در متون عرفانی بسنده می‌شود: "سلسله مراتب نظام مندی، سالک را از همان آغاز تا پایان راه سلوک، یعنی وحدت وجود یا وحدت در کثرت هدایت می‌کند. در این سلسله مراتب چهار مرتبه وجود دارد؛ نخست ذکر، دوم فکر، سوم الهام و چهارم عیان است. صورت لفظی این اصطلاح (ذکر) چندین بار در قرآن آمده: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (احزاب / ۴۱) وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ

وَأَصَالِ (اعراف/۲۰۵). نسفی ذکر را به عنوان نخستین گام در جهت رسیدن به حق توصیف می‌کند. و چهار مرتبه برای آن قائل است. اولین مرتبه، مربوط به مبتدی است که ذکر وی به زبان، اما دل او غافل است. مرتبه دوم ذکر هنگامی است که ذکران دل را به تکلف هرساعت حاضر کنند و چون حاضر کردند باز غائب شود. مرتبه سوم ذکر وقتی است که هم به زبان و هم به دل باشد. مرتبه نهایی ذکر وقتی است که مذکور یا خداوند بردل مستولی می‌شود. در این نقطه سالک مبتدی به ابتدای طریقت صوفیانه می‌رسد" (ریجون، ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۳).

۲. به کاربردن القاب عرفانی برای شاعران.

تذکره الشعراء گذشته از این که در انتخاب "عنوان" گرایش و قرائت عرفانی خود را نمایان می‌سازد، در درون متن نیز با آوردن القاب و عبارت های عرفانی، جلوه های دیگری از مشرب عرفانی خود را آشکار ساخته است:

- در معرفی نورالدین نعمت الله کوهستانی چنین آورده: "دُر دریای عرفان و گوهر کان کن فکان..." (دولت‌شاه سمرقندی: ۳۳۳).

- در معرفی مولوی: "پیشوای محققان عالم و مقبول خواص و عوام امم است. دل پاک او مخزن اسرار الهی و خاطر فیاض او مهبط انوار نامتناهی بوده است" (همان: ۱۹۲).

- در معرفی شرف‌الدین علی یزدی: "با وجود فضل و علم از شرب فقر با نصیب است و در تهذیب اخلاق و صفای ظاهر و باطن زینت یافته" (همان: ۳۷۸).

- (۳) استفاده از عبارت های دعایی با سویه عرفانی:

...استاد ابوالحسن رودگی تغمده الله بغفرانه (همان: ۳۱)

... شیخ بزرگوار شیخ سعدی شیرازی قدس الله سره العزیز (دولت‌شاه سمرقندی: ۲۲۳)

...صاحب القران بین القران و خاتم الکلام فی آخر الزمان در دریای معنوی امیر خسرو دهلوی اعلی الله درجته (همان:

۲۶۵) [www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

..مولانا شرف‌الدین علی یزدی رحمه الله علیه (همان: ۳۷۸)

..قدوه الفضلا خواجه عصمت الله بخاری روح الله روحه (همان: ۳۹۸)

..مولانا عارفی هروی عطر الله تعالی مضجعه (همان: ۴۹۶)

حضور مصادیق و گرایش عرفانی در تذکره الشعراء بسیار گسترده و غنی است، به گونه‌ای که می‌توان تمام اجزای نظام عرفانی، اعم از ساختار ذهنی، دایره ی واژگانی، رفتار های صوفیانه، کرامت های خاص آنان و... را در آن مشاهده کرد، حتی با کسانی چون نظامی که به عنوان عارف یا عارف درجه اول در متون ادبی عرفانی شناخته نشده اند، به همین شیوه عمل می‌کند، برای نمونه در حکایتی که تذکره الشعراء در حق نظامی بیان کرده است، حضور این اجزا نمایان است:

"...حکایت کنند که شیخ در آخر عمر منزوی و صاحب خلوت شد و با مردم کمتر اختلاط کردی و در این باب می‌گوید:

گل رعنا درون غنچه حزین همچو من گشته اعتکاف نشین

و اتابک قزل ارسلان را آرزوی صحبت شیخ نظامی بود، به طلب شیخ کس فرستاد، نمودند که شیخ منزویست و با سلاطین و حکام صحبت نمی‌دارد. از روی امتحان به دیدن شیخ رفت، شیخ از روی کرامت دانست که اتابک از روی امتحان می‌آید و به چشم حقارت به شیخ می‌نگردد، شیخ از عالم غیب شمه‌ای به چشم اتابک نمود، اتابک دید که تختی پادشاهانه مرصع به جواهر نهاده اند و کرباسی دید که صد هزار چاکر و سپاهی و تجمل‌های پادشاهانه و غلامان نیک چهره با کمرهای مرصع و حاجبان و ندیمان بر پای ایستاده و شیخ پادشاه وار بر آن سریر نشسته، چون چشم اتابک بر آن عظمت و شوکت افتاد، مبهوت شد و از روی تواضع می‌خواست که قدم شیخ را بوسه دهد، از عالم غیب به شهادت آمده، دید که پیرمردی حقیر بر پاره نمدی بر در غاری نشسته و مصحفی و دواتی و قلمی و مصلاهی و عصایی و کاغذی چند در پیش نهاده، به تواضع دست شیخ را بوسه داد و من بعد اعتقاد او نسبت به شیخ درجه عالی یافت و شیخ نیز گوشه‌خاطری و همتی بدو حواله کرد و گاه گاه به دیدن اتابک آمدی، صحبت داشتی و شیخ بیان این حال در این بیت می‌گوید:

بگفتم بوسمت همچون زمین پای چو دیدم آسمان برخاست از جای

(دولت‌شاه سمرقندی: ۱۴۳)

از نمونه داستان‌های مربوط به عزلت‌گزینی و ترک تعلقات دنیوی، داستان مرد لایخوار و سنایی (دولت‌شاه سمرقندی:

۹۸). است که از شدت شهرت در این مقاله ذکر نمی‌شود، نمونه‌های دیگر انتساب کرامات به اشخاص، از این قرارند: آوردن حکایتی درباره ابو حامد غزالی: "شیخ ابوبکر نساخ آب دهن مبارک خود را در دهان او انداخت و به برکت آن عالم ربانی شد" (همان: ۹۸).

"شبی شیخ شمس‌الدین تبریزی با مولانا قدس سرهما، صحبتی خاص داشته که جماعتی بی‌باک با یکی از فرزندان مولانا کمین کرده اند و یکی از آن‌ها اشارتی به شیخ شمس‌الدین کرده، حضرت شیخ شمس‌الدین روانی برجسته و به مولانا گفته که مرا بکشتن می‌طلبند و بیرون رفت و از آن بی‌باکان یکی زخمی بر تن شیخ زد و او نعره‌ای زد که از هیبت نعره او همه بیهوش شده اند، چون مولانا بیرون دوید، غیر چند قطره خون از آن سلطان عاشقان اثری نیافته.. "(همان: ۲۲۲).

این در حالی است در هفت اقلیم و مجمع الفصحا در معرفی شاعران؛ عنوان مستقل و برجسته‌ای دیده نمی‌شود، از سوی دیگر واژگان و القاب برآمده از ذهنیت و ذوق عرفانی در معرفی آنان هم به کار نرفته است، از این رو نظام عرفانی بر خوانش این دو اثر حاکم نیست، با این حال گاهی به شکل پراکنده در هفت اقلیم و به طور نادر در مجمع الفصحا نمونه‌هایی از این دست دیده می‌شود:

"قدوه الاولیا شیخ نجم کبری از کمل مشایخ بوده، کنیت وی ابوالجناب و احمد بن عمر و لقب وی کبری است و کبری از آن لقب کردند که در آن حال جوانی با هرکه مباحثه کردی و مناظره نمودی برو غالب آمدی و آن را ولی تراش نیز گفته اند به سبب آن که در غلبات وجد نظرش بر هر که افتادی به مرتبه ولایت رسیدی. روزی بازرگانی برسبیل تفرج به خانقاه شیخ در آمد، شیخ حالتی قوی داشت. نظرش بر آن بازرگان افتاد، در حال به مرتبه ولایت رسید، شیخ پرسید که از کدام مملکتی؟ گفت: از فلان ولایتم، وی را اجابت از ارشاد نوشت تا رفته در مملکت خود خلق را به حق ارشاد کند (رازی، اقلیم پنجم: ۳۱۶-۳۱۷).

نعمت الله کرمانی". .. و هو شاه نور الدین سید نعمت الله بن سید عبدالله. .. آبا و اجداد امجدش همه صاحب مقامات عالیه و از اهل مکاشفه و ریاضات و کرامات بوده اند. .." (هدایت، ۱۳۴۰: ۸۷).

"نقل است که وقتی در سیاحت بودم. شخصی به من آمد که هرگز ندیده بودم. گفت: صحبت می‌خواهی؟ گفتم: آری. گفت: به شرط آن که مخالفت نکنی. گفتم: نکنم. گفت: این جا باش تا من بیایم. بعد از یک سال بیامد، من همانجا بودم. ساعتی نزدیک من بنشست و باز برخاست و گفت: از اینجا نروی تا من باز آیم. بعد از یکسال دیگر باز آمد و ساعتی دیگر بنشست و باز برخاست و گفت: نخواهی رفت تا من نیایم. همچنین یک سال دیگر از آن بگذشت، پس از آن باز آمد و با خود نان و شیر آورده، گفت: من خضرم مرا فرموده اند که با تو طعام خورم و بعد از آن اتفاق به بغداد آمدم" (رازی، اقلیم چهارم: ۱۳۵).م تحقیقات و فناوری

"... در کوهستان سمرقند اربعین‌ها داشت و در سرمای زمستان فردا در آن مغارها به ریاضت به سر برد و از کثرت برف راه‌ها مسدود شد. چون در بهار صیادان بدان کوهسار شدند و برف بگداخت، سید را در غاری دیدند و متحیر ماندند. .." (هدایت، ۱۳۴۰: ۸۷).

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

قرائت زیبایی شناختی در هفت اقلیم

شیوه ی حاکم و مسلط در هفت اقلیم قرائتی شاعرانه و خوانشی زیبایی شناسانه است، دقیقاً همان گونه که تذکره الشعراء از همه امکانات و فرصت‌ها جهت آماده کردن زمینه برای قرائت عرفانی خود بهره می‌برد، هفت اقلیم هم از تمام فرصت‌ها و امکان‌های به دست آمده، در قرائت ادبی خود بهره می‌جوید، چنانکه مشهور است، خوانندگان به یکی از دو روش زیر متن را می‌خوانند: "اطلاعات جویانه یا زیبایی شناسانه، هنگامی که ما متنی را برای کسب اطلاعات می‌خوانیم به قرائت اطلاعات جویانه پرداخته ایم. طی این فرآیند علاقه ما صرفاً معطوف به اطلاعات جدیدی است که کسب می‌کنیم، نه خود واژگان. اما وقتی به قرائت زیبایی شناسانه می‌پردازیم، متن را تجربه می‌کنیم و به تک تک واژگان، اصوات، الگوها و غیره در متن توجه می‌کنیم و در واقع تجربه تبدیلی آفرینش را از سر می‌گذرانیم" (برسler، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۰۸). در نمونه ی زیر می‌توان به میزان حضور و تسلط ذهنیت ادبی بر قرائت نویسنده پی برد، از این رو اولین نکته‌ای که منشأ معرفی اشخاص می‌شود، نام شاعر یا نویسنده و تناسب های ادبی برآمده از اسم اوست، آنچه

حضور واژه "لمعه" در این متن را توجیه می‌کند، واژه ی "لامعی" است که نویسنده تحت تأثیر انس با تناسب‌های ادبی و اصول زیبایی‌شناسی شعر آن را بیان کرده است:

"لامعی شاعری بوده که روز پیش لمعه خاطر او تیره بودی و عقل در نزد طبع زرین او حیران و خیره بماندی و چون شعر کم از وی سماع افتاده، هرآینه آنچه از وی به نظر آمده، نوشته شد" (رازی، اقلیم چهارم: ۱۰۵). از دیگر نشانه‌های قرائت ادبی در این متن، تقسیم‌گزاره‌های آن به قرینه‌های موزون و مسجع است:

"لامعی شاعری بوده که روز پیش لمعه خاطر او تیره بودی / و عقل در نزد طبع زرین او حیران و خیره بماندی... گذشته از این‌ها، عاطفه و صور خیال در سراسر متن گسترده است.

در نمونه دیگر، ظرفیت آوایی و لفظی واژه ی "ملکی" که بخشی از عنوان شاعر را تشکیل داده، دست‌مایه‌ای برای هنرنمایی و اشتیاق نویسنده، برای ایجاد تناسب‌های گوناگون آوایی، لفظی و معنایی شده است:

"افصح‌الدین ملکی، فلک جهان بلاغت و قمر آسمان فصاحت بوده، دریای فضل را چون طبع او فلکی و دیار نظم را مانند خاطرش ملکی نبوده، فضلا به فضیلت او اعتراف کردند و فصحا به بحر دانشش اعتراف نمودندی..." (رازی، اقلیم پنجم: ۲۸۷)

برای تبیین و مقایسه‌ی میزان و شیوه قرائت شاعرانه این سه نویسنده، بخشی از شرح حال "خاقانی" از سه تذکره نقل می‌شود:

"ذکر سلطان الفضلاء افضل‌الدین خاقانی حقایقی رحمه الله علیه، لقب و نام او افضل‌الدین ابراهیم بن علی شروانیست فضل و جاه و قبول سلاطین و حکام او را میسر شد. در علم بی نظیر و در شعر استاد و در جاه مشارالیه بوده، چنانچه استادان ماهر مدح او گفته‌اند... و در آخر حال، او را ذوق فقر و شکست نفس و صفای باطن دامنگیر شد و از خاقان کبیر ملک منوچهر انارالله برهانه از ملازمت و خدمت استعفا خواست که به خدمت فقراء و اهل سلوک مشغول گردد و خاقان کبیر چون دلبسته صحبت او بود، اجازت عزیمت نمی‌داد تا آن وقت که بی‌اجازت خاقان از شیروان گریخت..." (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۶۳).

"سلطان الشعرا حسان‌العجم افضل‌الدین بدیل خاقانی، از کمال شعراست و نام وی افضل‌الدین بن علی الشروانی است. خاقان ولایت بیان بود. از آن، خاقانی لقب داشت. منشی کلمات حسان بود؛ بدان روی حسان‌العجم نام یافت. فیض انعام او عام بودی و جود او به دوست و دشمن رسیدی. آفریدگار سبحانه و تعالی چیست او را بر صبا سبقت داده بود و همت بلند او را وسیلت ثروت و نعمت ساخته تا هر قصیده پادشاهی فرستادی هزار دینار صله آن بودی و تشریف و انعام فراخور آن یافتی و خاقانی مبدع سخن است و طرز کلام وی خاص است. پیش از وی کسی بدین روش بسیجی نیافته و چنین هنر و بیانی نبافته" (هفت اقلیم، اقلیم پنجم: ۲۶۹-۲۷۰).

"خاقانی شروانی، ابی بدیل افضل‌الدین ابراهیم بن علی النجار حکیمی است دانا و فاضلی بینا، بلیغی است سخندان و شاعری است سخنران. در ابتدای حال شاگرد ابوالعلاء گنجوی بوده و حقایقی تخلص می‌نموده و به خدمت شروانشاه خاقان کبیر منوچهرآخستان رفته و رتبه عالی حاصل کرد. به خاقانی ملقب شد به تدریج قبول خلق دریافته و از



استاد رخ برتافته. لهذا حکیم ابوالعلاء از وی رنجیده و تیغ زبان به روی او کشیده، باری حکیم خاقانی را تمنا بود که مانند حکیم سنایی در قال و حال مقبول اهل کمال شود. لهذا استعفای از خدمت دست نمی داد و وقتی فرار کرد و به حکم سلطان او را گرفته آوردند..." (هدایت، ۱۳۴۰، ج ۱: ۶۰۸).

همان گونه که ذکر شد، قرائت عرفانی بر قرائت ادبی متن دولت شاه سمرقندی چیرگی دارد، با این که در نمونه‌ی یاد شده، رگه‌هایی از حضور امکانات ادبی دیده می‌شود، اما نمی‌توان قرائت این اثر را، قرائت ادبی پنداشت. در متن هدایت هم نشانه‌های ادبی در چارچوب خاصی بیان شده، به گونه‌ای که برجسته‌ترین مظاهر آن را در بخش آوایی، به ویژه سجع و گونه‌های مختلف آن می‌توان خلاصه کرد. متن هفت اقلیم با این که از جنبه‌های ادبی با قرائت هدایت اشتراکاتی دارد، اما قرائت او همه‌ی امکانات ادبی رایج عصر و پیش از آن را شامل می‌شود.

#### قرائت تاریخی و اطلاع جویانه مجمع الفصحا

بیشترین قرائت هدایت، در افق تاریخی جای گرفته است و محتوای قرائت او در معرفی شاعران، شامل نام، لقب، کنیه، وجه تسمیه، اتفاقات تاریخی و اجتماعی عصر شاعر است، در آغاز او با نام بردن بزرگان هم عصر شاعر، اعم از ممدوحان، مشایخ و دیگر بزرگان سعی می‌کند از رهگذر جایگاه آنان موقعیت، شاعر را تبیین کند، در ادامه، خطوط اصلی زندگی شاعر را در مفهوم عام، ترسیم می‌کند، تحصیلات، استادان، شغل و امور دیگر درباره‌ی شاعر از مواردی است که به آن‌ها اشاره می‌کند، غالباً گزاره‌ای درباره‌ی در دسترس بودن یا نبودن و دیده شدن یا نشدن دیوان شاعر بیان می‌کند و در نهایت سال فوت و محل دفن او را ذکر می‌کند. از ویژگی‌های متن او، اصرار پیش از حد در ثبت اطلاعات، به طور کوتاه است، در عین حال تلاش او در جهت فوت نشدن اطلاعات اصلی است، در متن او چندان نشانی از قرائت شخصی و مبتنی بر واکنش خواننده دیده نمی‌شود. او از این گونه قرائت اجتناب می‌جوید. نمونه‌های زیر بیانگر بخشی از ویژگی‌های ذکر شده، درباره مجمع الفصحاست:

"عطار نیشابوری و هو فخرالمشایخ ابوطالب فریدالدین محمد الکلکنی النسابوری، ولادتش در سنه ۵۱۲ شهادتش در سنه ۶۲۷ در فتنه مغول بوده، مرید شیخ مجدالدین بغدادی الخوارزمی اشعارش زیاده از صد هزار کتبش صد و نود جلد احوالش بین العرفا معروف در تذکره ریاض العارفین غالب اشعار و نام مثنویاتش مسطور به بعضی از اشعارش این صفحه را تبرک می‌افزاید" (هدایت، ۱۳۴۰، ج ۱: ۹۲۰).

در معرفی خیام می‌نویسد: "حکیمی فاضل بوده، اما نیکنام نیست، در زمان سلاجقه ظهور نموده و با سلطان سنجر نهایت محرمیت داشته، گویند در دبستان هم درس بودند و در رعیت یک دیگر همانگاه معاهده نمودند، وی مایل به رباعی گوئیست، وفاتش در سنه ۵۱۷ و رباعیات حکیمانه پخته نیکو دارد" (همان: ۶۰۷).

"حافظ شیرازی و هو فخر المتکلمین خواجه شمس الدین محمد اصل آن جناب را از رود آورتوی و سرکان نوشته اند. والدش به شیراز آمده، الحاصل وی در خدمت مولانا شمس الدین عبدالله شیرازی تلمذ کرده

.. ظهورش به روزگار دولت آل مظفر بوده و امیر تیمور گورکان را در شیراز ملاقات نموده، چون حافظ قرآن مجید می‌بود، حافظ تخلص نمود... "همان، ج ۴: ۱۸).

#### نتیجه

بررسی این سه متن نشان می‌دهد که معرفی اشخاص در تذکره الشعراء با نگرش عرفانی همراه است و سعی نویسندگان بر این است که به اشخاص جنبه خارق العاده ببخشند، در این مسیر مطابق سنت مقامات عرفانی، حتی متمایل به اثبات کرامات از سوی آن‌ها می‌شود. او شاعران را بر اساس مبانی نظری صوفیانه رده بندی می‌کند و کلاً کار او بر بنیاد محتوای عارفانه شعر فارسی شکل می‌گیرد؛ از این رو، اکثر نمونه‌های شعری شاعران، رنگ عرفانی، اخلاقی، تعلیمی و دینی پیدا می‌کند. شاعر و صاحب ترجمه در تذکره الشعراء همان جایگاه "پیر" در عرفان را دارد، در حالی که آن‌ها در هفت اقلیم جایگاه "مدوح" را می‌یابد و مجمع الفصحا نیز از این چشم‌انداز دور می‌ماند و بیشتر در "افق تاریخی" نمایان می‌شود.

تبیین جایگاه شاعر و شعر در هفت اقلیم، بر آمده از اصول زیبایی‌شناسی حاکم بر عصر نویسنده است، نویسنده سعی دارد، در معرفی افراد، موقعیت و فضای شاعرانه‌ای فراهم کند. این اثر نسبت به تذکره الشعراء از واژه‌ها و عبارات عربی کمتری بهره می‌برد، گزینش واژگان آن برخلاف گفتمان تذکره‌ها، توصیفی است.

منابع و مآخذ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

قرآن مجید، ترجمه فولادوند.

احمدی، بابک. (۱۳۸۰)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ هفتم، تهران: مرکز. برسلر، چارلز. (۱۳۸۶)، *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، تهران: نیلوفر.

پاینده، حسین. (۱۳۸۵)، *نقد ادبی و دموکراسی*، تهران: نیلوفر. دولت شاه، سمرقندی. (۱۳۸۲)، *تذکره الشعراء*، اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.

رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، تصحیح جواد فاضل، تهران: علمی.

ریجون، لوید. (۱۳۷۸)، *عزیز نسفی*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز.

گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳)، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران: سنایی.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی*، تهران: سخن.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۰)، *مجمع الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.